



رهبری امام خمینی (ره) و گذر روحانیت از حوزه معنایی خاص دین به سپهر عام سیاست

علیرضا سمیعی اصفهانی^۱

چکیده:

اسلام سیاسی مفهومی نو در ادبیات سیاسی جهان است که برگرفته از عناصر اصیل اسلامی است. این مفهوم به دنبال آن است که اسلام را به مثابه دینی جامع که واجد ابعاد متنوع سیاسی، اعتقادی و فرهنگی متناظر به انسان و جامعه است، معرفی نماید. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که امام خمینی (ره) به عنوان رهبری کارزماتیک چگونه توانست با بهره‌گیری از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران، دین اسلام و کارگزاران آن را از حوزه معنایی خاص اجتماع، به حوزه عام سیاست وارد سازد و زمینه‌ساز وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ گردد؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش بر این نکته تأکید دارد که امام خمینی (ره) با تدوین نظریه ولایت فقیه و استفاده از آن، اسلام را به گفتمانی سیاسی - اجتماعی تبدیل و روحانیت را به عنوان کارگزاران دینی سیاست، معرفی نمود. همچنین یافته‌های پژوهش گویای آن است که امام خمینی (ره) با رهبری منحصر به فرد خود که از سه نوع؛ اقتدار عقلانی، سنتی و کارزماتیک بر همزمان برخوردار بود توانست برای ولایت فقیه به مثابه یک «امر سیاسی» در رقابت با گفتمان‌های رقیب خود، شأن و جایگاه ویژه‌ای تعریف نماید. روش پژوهش، کیفی از نوع تحلیل گفتمان (لاکلاو و موفه) و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و منابع فضای مجازی است، ابزار تجزیه و تحلیل نیز نظریه رهبری وبر است.

اژگان اصلی: امام خمینی (ره)، امر سیاسی، انقلاب اسلامی، گفتمان، ولایت فقیه.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

با انقراض دولت قاجار تحولات سیاسی و اجتماعی مهمی نظیر؛ تحول مفهوم قدرت از سلطنت مطلقه به مشروطه و تغییر دولت از قاجار به پهلوی در عرصه سیاست و اجتماع ایران رخ داده است. از میان عوامل مهمی که بر این تغییر مفهوم قدرت تأثیر داشت نقش روحانیت از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. ورود مستقیم روحانیت به عرصه سیاست به ماجرای عدالتخانه و پیروزی مشروطه بازمی‌گردد. سیاست‌های نوگرایانه رضاخان باعث شد تا به طور موقت روحانیت از دخالت مستقیم در سیاست برکنار ماند تا اینکه بار دیگر در سال ۱۳۴۲ با رهبری امام خمینی وارد عرصه سیاست شد. ورود روحانیت به عرصه سیاست توسط امام خمینی در این دوره از جنس دیگر و متفاوت با سابقه تاریخی حضور آنان در عرصه سیاست بود. روحانیت که در تاریخ اجتماعی ایران با حمایت از جامعه در برابر سیاست، میانجی اقتدار سیاسی و انتظارات اجتماعی بود، در دوره پهلوی دوم کارویژه‌های جدیدی یافت که با گذر از تقیه، مماشات با دولت مستقر، مصانعه، مخالفت و مشارکت در حاکمیت، مستقیماً به عرصه سیاست وارد شد و مدعی برساختن گفتمانی دینی برای نظم اجتماعی و سیاسی گشت. این برساخته جدید حاصل رهبری ویژه امام خمینی بود که از گونه جدیدی از سیاست دینی سخن می‌گفت.

رهبری خاص امام خمینی (ره) که تأثیر شگرفی در تحولات و خیزش مردم در جریان انقلاب داشت به گونه‌ای بود که فعالیت گروه‌های غیرمذهبی و تلاش فعالان و ساختارهای سیاسی سستی را کم‌رنگ ساخت و نوع جدیدی از سیاست را ورای مفاهیم قبیله‌گی، روشنفکری و ناسونالیستی را رقم زد. (براون، ۱۳۸۰: ۱۲۸) این نوع جدید سیاست، همان برآمدن گفتمان اسلام سیاسی بود. به واقع استفاده امام راحل از مفاهیم دینی جهت نظم‌بخشی به امور اجتماعی توسط سیاستمداران، نوآوری بود که در دوران مدرن در ایران رخ می‌داد. این گفتمان با استفاده از ساختارهای فرهنگی و منابع تاریخی اسلام و ایران علاوه بر نوگرایی در زمینه استفاده از تجربه و عقلانیت بشری در امر صنعت و پیشرفت، تعریف دینی انسان و جامعه را دوباره بازخوانی نمود. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۲۱) اسلام سیاسی گرچه قبلاً در اندیشه‌های علمای شیعه و اهل تسنن مطرح شده بود اما چگونگی عملی شدن آن را امام خمینی با نظریه ولایت فقیه به واقعیت رساند.

با این توضیح آنچه در تحلیل روابط روحانیت و سیاست ایران ضروری به نظر می‌رسد بررسی چرایی و چگونگی تأثیر نوع رهبری امام خمینی (ره) در سیاسی شدن روحانیت و تبدیل کارایی آنان از یک نهاد خاص دینی و اجتماعی به بازیگری مؤثر در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر بر اساس

نظریه ولایت فقیه است. در ادامه تلاش خواهد شد با ترکیب دو نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و اقتدار (رهبری) ماکس وبر، حضور روحانیت به وسیله تدبیر امام خمینی (ره) در پیروزی انقلاب اسلامی سال ۵۷ مورد بررسی قرار گرفته تا چگونگی تغییر موضع این نهاد از یک نهاد اجتماعی خاص به نهاد عمومی سیاسی، تحلیل شود.

۱) ادبیات پژوهش

تاکنون در خصوص نقش امام خمینی (ره) و نظریه ولایت فقیه در سیاسی شدن روحانیت و ورود آنها به عرصه سیاست آثاری به نگارش درآمده که در زیر به برخی از مهم ترین آنها اشاره می شود. ولوی نسب (۱۳۹۲) در مقاله «امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی (ولایت فقیه) و اندیشه سیاسی» معتقد است که انقلاب اسلامی و ولایت فقیه به عنوان دستاوردهای فکری و عملی امام خمینی (ره) تمام ویژگی های یک اندیشه ورزی از جمله؛ شناسایی بحرانها و نابسامانی های وضع موجود، تبیین دلایل چنین بحرانهایی، ترسیم آرمان شهر و ارائه هنجارهای عملی برای حل مشکلات و کمبودهای کنونی را در بطن خود دارند.

وریج کاظمی (۱۳۸۱) در مقاله «امام خمینی؛ احیای دین و نظریه ولایت مطلقه فقیه» بر این باور است که، امام خمینی احیاگرایی را به مانند برنامه ای پژوهشی در نظر می گیرد که در آن دو گروه روشنفکران دینی و عالمان دینی در طریقی متفاوت مشغول به کارند. تاکید بر این است که در مقایسه با رویکرد عالمانی که پروژه احیاگرایی را به پیش می برند، روش امام خمینی در نوع خود بدیع و بی نظیر بوده است.

سمعی اصفهانی، اکوانی و سپهدارنیا، در مقاله «ساختار اجتماعی، بینش سیاسی و الگوی کنش گری روحانیت در ایران معاصر» (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، معتقدند که؛ بین معرفت سیاسی روحانیون شیعه و عوامل اجتماعی در این دوره زمانی، رابطه منعطفی برقرار بوده و با توجه به مجموعه کنش های روحانیت شیعه و نیز تغییر عوامل اجتماعی و سیاسی، بینش سیاسی فقهای شیعه از انزوای سیاسی و سیاست پرهیزی تا مشارکت و رهبری سیاسی در نوسان بوده است. بر این اساس، متأثر از شرایط اجتماعی و باورهای کنش گرانی چون آیت الله بروجردی، بینش روحانیت شیعه، به عنوان کارگزار در بستر محیط اجتماعی به عنوان ساختار، نگرش سیاست پرهیز به خود گرفته است و با ظهور امام خمینی (ره)، بینش سیاسی روحانیت منزلی شالوده شکن یافته و شکل دهنده محیط و عوامل اجتماعی به عنوان

ساختار بوده و در نتیجه بیش سیاسی روحانیت شیعه منبعث از این شرایط، خصلت مشارکت محور به خود گرفته است.

شفیعی سیف‌آبادی و سمعی اصفهانی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه مقایسه‌ای عوامل نقش‌آفرین در تفاوت موضع‌گیری سیاسی آیت‌الله بروجردی و امام خمینی (ره) بر اساس الگوی مفهومی امیلیو بتی» به این نتیجه می‌رسند که؛ متأثر از زمینه اجتماعی و فضای ایدئولوژیک متفاوت؛ آیت‌الله بروجردی با اتخاذ رویکرد علمی و اولویت‌بخشی به مبارزات فرهنگی از ورود عملی به عرصه سیاست دور ماند و از طرف دیگر امام خمینی (ره) متأثر از زمینه‌های مطرح شده نه تنها ورود عملی به امور سیاسی را لازم می‌دید که مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی تحت امر ولایت فقیه را ضروری میدانست.

رشادتی (۱۳۸۶) در مقاله «حکومت مبتنی بر نظریه ولایت فقیه از منظر امام خمینی (ره)»، می‌نویسد؛ محورهای پایه‌ای حکومت ولایتی شامل مفهوم ولایت، ویژگی‌های اساسی حکومت، نقش برجسته مجلس خبرگان رهبری، اهمیت رویکرد و حمایت مردم از نظام، و در نهایت بحث دامنه‌دار قلمرو اختیارات حاکم اسلامی است. این قلم ضمن اشاره به مفهوم ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی نیز آمده است، به تفاوت اساسی آن با ولایت مطلقه حضرات معصومین (ع) می‌نگرد از این منظر در اداره جامعه و در مقام اجرا، به استثناء چهار مورد، هیچ‌گونه تفاوتی میان اختیارات معصوم (ع) و ولی فقیه در زمان غیبت وجود ندارد.

کشاوری، غفاری و شیخی (۱۳۹۳) در مقاله «مدل انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره)»، بر این نکته تأکید دارند که؛ در نظریه انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) تقارن علل ساختاری مانند ساختار فرهنگی غرب‌زده، ساختار استبدادی دولت، ساختار اقتصادی وابسته به بیگانه و عوامل کارگزاری یعنی برنامه‌های رهبران انقلاب و مشارکت توده‌های مردمی باعث پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم شاه شده است.

درخشه (۱۳۸۰) در مقاله «تبارشناسی نظریه حکومت در اندیشه امام خمینی (ره)» مهم‌ترین کوشش در جهت پاسخ به بحران نظری و خلا‌تئوریک موجود در عرصه حکومت در سال‌های پس از انقلاب مشروطیت ایران را امام خمینی انجام داد. طرح نظریه ایجابی ایشان در حکومت به منظور پیوند میان امامت شیعی، اصل اجتهاد و قانون بشری یک تحول اساسی در ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی بود.

مروری اجمالی بر آثار فوق نشان می‌دهد که این نوشته‌ها، عمدتاً بر اندیشه‌های حضرت امام و یا نوع مدل حکومت در نگاه ایشان تمرکز کرده‌اند، بنابراین وجه تمایز و نوآوری پژوهش پیش‌رو در مقایسه با این آثار این است که اولاً بر موضوع چگونگی سیاسی‌شدن دین و مهمترین نهاد مبلغ و حامی آن یعنی روحانیت بر پایه کنش‌گری امام خمینی تأکید دارد و ثانیاً روش و نظریه مورد استفاده پژوهش نیز با آثار فوق متفاوت است، به عبارت دقیق‌تر در این نوشتار تلاش می‌گردد از نظریه اقتدار و بر و همچنین روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه برای بررسی موضوع بهره گرفته شود.

۲) چارچوب نظری و روش پژوهش؛

نظریه رهبری و بر و روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه

شاید کارایی نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه در تحلیل ورود دین و روحانیت ایران به عرصه سیاسی، با این پیش فرض «بابی سعید» هم‌خوانی داشته باشد که «سیاست راستین تنها زمانی پدید می‌آید که حذف‌شدگان وارد تعاملات سیاسی می‌گردند». (سعید، ۱۳۷۹: ۱۳) سیاست راستین «فراتر از یک قرارداد است که بین دو و یا چند طرف صورت می‌گیرد، و در جهت تأمین منافع در نظر گرفته می‌شود». این سیاست «بدنبال کسب قدرت جهت نظم‌بخشی به آن سویه‌های اجتماعی است که در نظم فعلی، کنترل‌پذیر نیستند». (سعید، ۱۳۷۹: ۶۳) تلاش برای کسب قدرت، زمینه ظهور یا فعال شدن گفتمان‌ها را فراهم می‌سازد. گفتمان در تحلیل سیاسی؛ مجموعه‌ای معنادار [که در آن اراده برای تحول] از علائم و نشانه‌های زبان‌شناختی و غیرزبان‌شناختی وجود دارند که برای بدست‌گیری قدرت در عرصه اجتماعی و سیاسی، فعال یا در حال سکوت هستند (laclau; 1996: 201).

پیدایی و فعال شدن گفتمان در دنیای سیاست، برای کسب قدرت است. سیاستی که محصول خلاء است، محصول وجود فقدان در نظم موجود، که مسائل را تغییر می‌دهد. همین خلاء در نظم موجود است که حذف‌شدگان را به عرصه جامعه وارد می‌سازد. در این نوع از سیاست صحبت از حذف‌شدگان جامعه به میان می‌آید که به نمایندگی از کل جامعه قدم به صحنه می‌نهند. سیاست در اینجا به معنای حضور دوست و دشمن در مقابل هم است. سیاست در این مفهوم همواره به دنبال دشمن بیرونی می‌گردد و مفهومی اقتدارگرانه را در پی دارد که به یک سلطه کامل می‌انجامد. (اشمیت، ۱۳۹۳: ۲۱، ۲۲) از همین‌روی بین‌چرایی فعال شدن گفتمان نزد ارنستو لاکلا و پیدایی نظریه ولایت

¹. Discourse analysis

فقیه توسط امام خمینی (ره) رابطه روش تحلیل و موضوع وجود دارد. فرض اصلی هر رویکرد گفتمانی این عقیده است که صرف امکان تصور، دریافت حسی، اندیشه و عمل، به ساخت‌مند شدن حوزه معنادار معینی بستگی دارد که قبل از هر نوع بی‌واسطه‌گی عینی، حضور دارد. (laclaou, 1996: 202)

به نظر امام خمینی (ره) نیز که رهبری سیاسی گفتمان اسلام سیاسی معاصر است، نظریه ولایت فقیه و سیاسی شدن اسلام نیاز به چرایی و علت خاص ندارد بلکه تصور آن موجب تصدیقش می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲۳). شاید بر اساس این نظر امام بتوان گفت که حضور اسلام در ذهن و زبان مردم ایران خود دلیل بر وجود گفتمان سیاسی به حاشیه رفته‌ای است که می‌تواند امور اجتماعی و سیاسی را نظم‌دهی کند.

لاکلا و موفه بعد از بحث بر سر چگونگی فعال شدن و یا پیدایی گفتمان، ابزارهای تحلیل نظریه خود را ارائه می‌دهند. آنها با بهره‌گیری از مفاهیمی نظیر هژمونی، ضدیت، مفصل‌بندی،^۳ جابجایی و نقطه تلاقی یا نقطه انشعاب^۴ به تعمق و مدافقه درباره پدیده‌های سیاسی - اجتماعی می‌پردازند. به نظر لاکلا «هویت‌های اجتماعی و سیاسی محصول گفتمان‌ها فرض می‌شوند و بدین‌وسیله در تقاطع بین مرزهای اندیشه و واقعیت، معبری به نام امر سیاسی^۵ آگشوده می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۶: ۳۹) که مربوط به کنترل و سقوط دولت و یا ساخت جدید دولت است. (اشمیت، ۱۳۹۳: ۳۴) این استناد شاید به چگونگی سیاسی شدن فضای مذهبی ایران دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی همسانی داشته باشد.

تبدیل دین به یک امر سیاسی در دهه چهل شمسی بیشتر وامدار نوآوری رهبری امام در این حوزه بود. زیرا امر سیاسی در ضدیت و تقابل‌ها خودش را نشان می‌دهد و با برابر نهادهایی^۶ چون سیاست و اقتصاد، سیاست و اخلاق و سیاست و حقوق و مانند آن، نظم جدید و قابل فهم برای جامعه می‌سازد. امر سیاسی به وسیله تقابل‌های سلبی، و معمولاً جدلی، بسته به زمینه‌ها و شرایط عینی، همواره ممکن است امری را به روشنی یا مبهم ترسیم کند که در پی ساخت دولت است. به یک معنا امر سیاسی عموماً با دولت قرین است یا دست‌کم در پیوند با آن قرار دارد. از این‌رو دولت به عنوان چیز سیاسی پدیدار می‌شود، سیاسی به معنای چیزی که مربوط به دولت و آشکارا یک تسلسل نابسنده در روابط

1. Hegemony

2. Antagonism

3. Articulation

4. Dislocation

5. Nodal Point

6. The Concept of the Politica

7. Against institutions

قدرت است (اشمیت، ۱۳۹۳: ۴۳)

لاکلا و موفه با قرار دادن موضوع قدرت و اقتدار در کانون تحلیل گفتمانی در پی فهم آن هستند که نظام‌های سیاسی بر مبنای کدام یک از نمونه‌های خالص سیادت و اقتدار، قدرت را بدست می‌گیرند و رهبری و هدایت می‌شوند. آنها در تحلیل گفتمان از اقتدار سیاسی به نظر وبر نزدیک می‌شوند که می‌گوید: «نظام‌های سیاسی نه تنها در کسب و تداوم مشروعیت اهمیت دارند که در نحوه تأثیرگذاری، اطاعت و فرمانبری افراد جامعه، متکی به نوع خاصی از انواع اقتدار هستند.» آنها انواع سیادت در نزد وبر را برای رهبری سیاسی گفتمان می‌پذیرند. سیادت عقلایی، سیادت سستی و سیادت کاریزمایی (وبر، ۱۳۷۴: ۲۷۰).

در تحلیل گفتمان، اقتدار و مشروعیت نظام سیاسی همانند نظر وبر از نوع رهبری تأثیر می‌پذیرد. اعتقاد به قانون و نظم داشتن گفتمان نتیجه فرایند عقلانی شده جامعه است که افراد جامعه بر مبنای آن مقررات از هیئت حاکمه اطاعت می‌کنند، که چنین سیادت و رهبری عقلانی خواهد بود. اگر مشروعیت و اقتدار مبتنی بر اعتقاد به سنت‌های مقدس برجای مانده از گذشته باشد، به طوری که حاکم خود را مأمور و موظف بر اعمال سنت‌ها بداند و افراد جامعه هم از چنین سستی تبعیت کنند این نوع اعمال رهبری سیادت سستی خواهد بود. اما اگر مشروعیت سیاسی نظام مبتنی بر شخصیت غیرعادی و استثنایی فرد باشد و فرمانبرداری افراد جامعه به دلیل جذبه چنین شخصیتی باشد به این نوع از اقتدار، سیادت کاریزمایی گفته می‌شود. (وبر، ۱۳۷۴: ۲۷۳).

حاصل مطلب این‌که با تلفیق نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و نقش رهبری در جامعه شناسی وبر می‌توان بر چالش فقدان رابطه فرهنگی بین رهبری و زمینه اجتماعی در نظریه وبر و نقاط ضعف تحلیل گفتمان لاکلا و موفه که بیش از حد بر زمینه فرهنگی اجتماعی در تحولات سیاسی تأکید دارند و از نقش رهبری در روش خود می‌کاهند، فائق آمد. این بدعت در کاربرد روش تحلیل، جایگاه رهبری امام خمینی و نظریه ولایت فقیه در فعال شدن گفتمان اسلام سیاسی و روحانیت در ایران را از منظری متفاوت بررسی می‌نماید. نگاهی که نقش رهبری امام خمینی (ره) را ورای سه قرائت وبر از رهبری جامعه می‌داند و زمینه فرهنگی و اجتماعی ایران را در بحث امر سیاسی و تحلیل گفتمان متفاوت از دیگر روش‌ها بررسی می‌نماید.

۳) رهبری و تولد گفتمان اسلام سیاسی

۳-۱) سوژه سیاسی: تعامل فرد و جامعه در عرصه فرهنگ

تحلیل گفتمان لاکلا و موفه که روابط اجتماعی و سیاسی را با تمرکز بر قدرت بررسی می‌نمایند عوامل مختلفی را در تغییرات سیاسی برمی‌شمارند که مهم‌ترین آنها عوامل فرهنگی است. به واقع در نظر لاکلا و موفه ارزش‌های فرهنگی به تغییرات اجتماعی منجر می‌شود که نتیجه آن بوجود آمدن گفتمان‌های سیاسی است. در نظریه گفتمان عنصر فرهنگ و باور انسان‌ها در زمینه اجتماعی مشترک به تولد رهبران خاص می‌انجامد. رهبران یا سوژه‌های گفتمانی که به عنوان ارائه‌کننده و مفسر ایدئولوژی و نظام ارزشی جدید، سازمان‌دهی و هدایت فرایند بسیج عمومی مردم را بر عهده می‌گیرند. (یورگنسن، ۴۴-۳۶:۲۰۰۲) نقش سوژه یا رهبری سیاسی در گفتمان به معنادهی دال‌های شناور می‌انجامد که هر گفتمان سعی دارد به آنها معنای مورد نظر خود را داده و این دال‌ها را در مفصل‌بندی گفتمانی خود نشانه‌گذاری کند. لذا نقش رهبری در تولد، فعال‌سازی و یا سقوط یک گفتمان از اهمیت زیادی برخوردار است تا جایی که در بیشتر موارد از آن با عنوان دال برتر یاد می‌شود. (لاکلا، ۱۹۹۳: ۲۸۹) دال برتری، نشانه‌ای است که رابطه معنایی بین دال مرکزی مثلاً ولایت فقیه و نشانه‌های مفصل‌بندی همانند جامعه اسلامی و یا آزادی دینی را قابل فهم می‌سازد. به همین دلیل است که مشاهده می‌شود رهبری در بحث تحلیل اقتدار جامعه‌شناسی ویر از اهمیت والایی برخوردار است. رهبری پر نفوذ در کشاکش‌های مراحل تثبیت انقلابی از نقش پررنگ‌تری نسبت به دیگر عوامل برخوردار است. زیرا نقش تبیین، تفسیر و تحلیل ارزش‌های فرهنگی را برای اجتماع مردمی بر عهده دارد (هادیان، ۱۳۷۵: ۲۱، ۲۵).

نقش رهبری امام خمینی (ره) در گفتمان اسلام سیاسی از مصادیق عملی و آشکار ترکیبی دو نظریه لاکلا و نظریه ویر است. مطالعه روش برساختن اسلام به عنوان یک گفتمان سیاسی نزد امام خمینی (ر) در سال ۱۳۴۲، تلفیق عینی تحلیل گفتمانی و رهبری سیاسی نشان می‌دهد که گفتمان اسلام سیاسی در سال ۴۲ با غیریت‌سازی از غرب و ارزش‌های آن حوزه ارزشی - دینی جامعه ایران به تولید رهبری جدید اقدام کند. روندی که در آن غرب، شرق، کاپیتولاسیون، انقلاب سفید و دموکراسی شاه در مورد حق رأی به زنان و حق سوگند به مقدسات دیگر ادیان به عنوان غیریت‌های جامعه ایران تعریف شدند و هر نوع سازشی با آن به منزله خود فروختگی سیاسی و اجتماعی معنا می‌شد. همچنین استفاده از نفوذ سستی روحانیت در سراسر ایران رهبری روحانیت را برای مردم مسجل ساخت. نبوغ و تدبیر امام در معنادهی به واژگان مختلف و پرهیز از هر نوع وابستگی سیاسی و اجتماعی دلیلی بر آن شد تا

نوعی برآورد اجتماعی نسبت به معصومیت سیاسی ایشان در بین مردم بوجود آید. (مهدی‌زادگان، ۱۳۸۴: ۱۵۴) به عبارت دیگر، رویه امام در بساختن گفتمان اسلام سیاسی عمدتاً بر مبنای اقتدار سستی و عقلایی بود که منجر به اقتدار کاریزمایی ایشان شد و به تبع آن گفتمان اسلام سیاسی را در نزد مردم از دیگر گفتمانها با ارزش‌تر و مستحکم‌تر نشان داد.

چگونگی برساخته شدن و تداوم گفتمان اسلام سیاسی نشان دهنده آن است که نقش رهبری امام با انواع اقتدار در نظر وبر تفاوت دارد و اعم از آنها می‌باشد. به این دلیل که مشروعیت، پایداری و بقای نظامهای کاریزماتیک، سستی و عقلانی همواره وابسته به شرایط ظهور آنان است. (وبر، ۱۳۷۴: ۴۰۰) این استدلال با کاربرد صرف‌نظر وبر برای بررسی نقش رهبری کاریزماتیک امام (ره) در پیروزی انقلاب اسلامی تفاوت دارد زیرا بعد از رحلت امام، نظام اسلامی ایران استمرار یافت. چرایی استمرار نظام جمهوری اسلامی ایران را بعد از وفات امام را می‌توان با نظر بابی سعید در نظریه تحلیل لاکلا و موفه بررسی کرد. سعید معتقد است «پیدایی گفتمان به تولد قانون‌گذار وابسته است و استمرار و موفقیت آنها با تغییر کار قانونگذار به نهاد قانونگذاری صورت می‌گیرد.» (سعید، ۱۳۷۹: ۱۵) مصداق تغییر کار قانون‌گذار به نهاد قانونگذاری را می‌توان در نهادهای سازی جایگاه رهبری ولی فقیه در ساختار قدرت و اقتدار ایران بعد از انقلاب و وفات امام (ره) جستجو کرد. بحثی که کارکرد رهبری در پیدایی و تحول گفتمانی و یا سوژه را در استمرار قدرت و نفوذ گفتمانها نشان می‌دهد.

نوع رهبری امام خمینی (ره) به خوبی این نکته را نشان می‌دهد که ایشان بدنبال بساختن گفتمان و نه به دست‌گیری قدرت بودند. از این روی از ابتدای ورود خود به عرصه سیاست رهبری گفتمان را مُستدل به دلالت‌های گفتمانی نمودند زیرا می‌دانستند که تداوم نظام اسلامی به داشتن وجود مستقل از رهبری خاص آن است چرا که اگر مشروعیت گفتمان اسلام سیاسی صرفاً مبتنی بر کاریزمای شخصی امام بود تداوم آن با وفات رهبر متزلزل می‌شد. ایشان همواره سعی می‌کردند که برپایی حکومت دینی را به قدرت و اراده الهی و عزم ملی نسبت دهند تا استقلال وجودی نظام اسلامی از شخص ایشان را به مردم القا نمایند. (حاضری، ۱۳۷۷: ۴۹). لذا شاید بتوان نتیجه گرفت که اراده امام خمینی (ره) در جایگاه رهبری معطوف به حفظ حکومت اسلامی و نه حکومت‌داری (اراده معطوف به قدرت)، بود. مهم‌ترین و اصلی‌ترین دغدغه ایشان تداوم نظام اسلامی است و نه بسط سیادت کاریزمایی خود. از همین رو از همان ابتدای رهبری و مدیریت نهضت انقلابی، تمام همّت خود را در جهت تأسیس نظامی مستقل از سیادت کاریزمایی سوق دادند که همان تلفیق نقش رهبری با اندیشه سیاسی ولایت فقیه بود (حاضری، ۱۳۷۷: ۵۰).

۳-۲) رهبری و غیریت‌سازی گفتمانی

نقش و اهمیت رهبری در نظریه وبر در رابطه با چگونگی پدید آمدن و کنترل جنبش‌های اجتماعی است. به نظر وبر "رهبری محل اجماع نظرات گوناگون پیرامون تغییر است که چگونه می‌توان تغییرات اساسی در جامعه و سیاست بوجود آورد؟" نکته مهم در نظر وبر آن است که نقش رهبری بیشتر از چگونگی پدید آمدن جنبش است. به نظر وبر رهبری دلیل بر بوجود آمدن جنبش اجتماعی و ساخت نظام سیاسی است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۸۰). نظری که با نقش رهبری در تحلیل گفتمان لاکلا متفاوت است. به نظر لاکلا تولد گفتمان به پیدایی زمینه‌های شک در ابژه‌های «سیاسی و اجتماعی مربوط است که از گفتمان حاکم پیروی می‌کنند. لاکلا معتقد است از آنجا که شک و تردید نسبت به گفتمان‌های حاکم همیشه وجود دارد، تولد رهبری سیاسی در مقاطع تاریخی خاص است که این شک و تردید را با طرد و دشمن‌سازی معنادار می‌سازد (لاکلا، ۱۹۹۳: ۲۸۲).

هیچ گفتمانی نمی‌تواند کاملاً تثبیت شود زیرا همیشه در نزاع با گفتمان‌های دیگر است که سعی می‌کند واقعیت را به گونه‌ای دیگر تعریف کند و خط‌مشی‌های متفاوتی برای عمل اجتماعی ارائه دهد. غیریت‌سازی‌های اجتماعی وقتی پیدا می‌شوند که هویت‌های متفاوت همدیگر را نفی و طرد می‌سازند. غیریت‌سازی اجتماعی توسط رهبری از سه جهت برای نظریه گفتمان اهمیت دارد: الف) خلق رابطه‌ای غیریت‌سازانه که همواره شامل تولید دشمن یا یک دشمن است که برای تاسیس مرزهای سیاسی اهمیتی به سزا دارد؛ ب) تثبیت جزئی هویت گفتمانی و عاملان اجتماعی؛ پ) آزمودن غیریت‌سازی برای نشان دادن محتمل و مشروط بودن هویت فعلی و ساخت هویت جدید است. (هوارث، ۱۳۶۷: ۱۶۵).

مطابق نظر وبر نقش رهبری امام خمینی (ره) در پیدایش جنبش اجتماعی سیاسی ایران دهه چهل اهمیت زیادی دارد. از نظر وبر پیدایش جنبش، به وجود رهبری عقلانی، سستی و یا کاریزما وابسته است. سخنی که در تأیید آن اکثر مباحث نظری پیرامون چرایی زمینه‌های پیدایش انقلاب اسلامی متفق هستند. علیرغم صحت این نظر، به وجود اعتراض به نظام پهلوی در بدنه جامعه با نظریه گفتمان لاکلا می‌توان اشاره کرد. تولد سیاسی امام خمینی به عنوان (قانونگذار) به پیدایی گفتمان اسلام سیاسی منجر شد. امام خمینی (ره) اعتراضات اجتماعی را حول اسلام تعریف نمود و با غیریت‌سازی بین جامعه اسلامی ایران و نظام سیاسی سکولار پهلوی، رهبری خود را در اذهان مردم تثبیت نمود. آنچه در اتخاذ مواضع غیریت‌سازانه برای امام اهمیت داشت، مبانی مسلم دینی و چارچوب مستدل و منطقی آن مواضع و شعارها بود و نه ملاحظات محافظه‌کارانه یا رادیکال مآب. نخبگان جامعه نمی‌توانستند بر استدلال‌های

محکم، شفاف و مبتنی بر بدیهیات عینی ایشان، نقضی وارد سازند. وجدان عمومی جامعه و توده مردم نیز منطقی بودن این مواضع و درستی آن را تشخیص می داد (عیوضی، ۱۳۸۶: ۱۳).

هنگامی که امام خمینی (ره) برخلاف نیروهای چپ و ملی گرا، شاه و آمریکا را منشأ همه مفساد و مشکلات مردم ایران معرفی کرد و شعار «شاه باید برود» را مطرح ساخت، این شعار برای جامعه مستدل و منطقی و قابل درک بود. دریافت عمومی جامعه از موضع گیری ها و روش سیاسی امام این بود که این مواضع جدی، منطقی، مبتنی بر استدلال، دور از هیاهو و جَوزدگی، کاملاً منطبق با نیاز و مصلحت عمومی انقلاب و جامعه و نیز متکی بر اصول، مبانی و ارزش های اسلامی است (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۶۵). لذا می توان نتیجه گرفت که نقش رهبری امام اعتراضات اجتماعی دهه چهل را کنترل و آنرا به تغییر نظام سیاسی معطوف ساخت. این روند با هژمونیک شدن گفتمان اسلام سیاسی در انقلاب ۱۳۵۷ نمود عینی یافت.

۳-۳ رهبری امام خمینی و هژمونیک شدن گفتمان اسلام سیاسی

آنچه رهبری امام خمینی را در جنبش اجتماعی ایران دهه چهل و پنجاه با اهمیت می سازد، نقش رهبری ایشان در تبدیل اعتراضات عمومی مردم به یک خواست سیاسی - اجتماعی فراگیر در سال ۱۳۵۷ است. در نظریه تحلیل گفتمان تبدیل این خواست و تثبیت آن در ذهن مردم را «هژمونی» می گویند. هژمونی و ساختارشکنی دو روی یک سکه هستند. هژمونی موجب نزدیک شدن دالی به مدلولی خاص و ثبات نسبی معنای یک نشانه می شود، اما ساختارشکنی با انتساب مدلول و معنایی متفاوت به آن دال، مدلولی را که گفتمان رقیب به آن دال چسبانده بود را، دور می کند و آن دال را باز تعریف می نماید و به این ترتیب، هژمونی آن گفتمان را می شکند. هژمونی مفصل بندی مشروط عناصر در عرصه ای نامعین است و ساختارشکنی عملیاتی است که نشان می دهد مداخله هژمونیک خود مشروط و موقتی است و عناصر ممکن بود به گونه دیگری با هم ترکیب شوند. بنابراین ساختارشکنی عدم تعین را آشکار می کند ولی مداخله هژمونیک مفصل بندی خاصی را طبیعی می سازد (تورفینگ، ۱۹۹۹: ۱۰۳).

امام خمینی (ره) با طرد مشروعیت حکومت پهلوی و آرمان سازی از حکومت اسلامی، اسلام سیاسی را به عنوان امری بدون چون و چرا یا هژمون در ذهن مردم تبدیل نمود. امام (ره) با ساختارشکنی از ناسیونالیسم در گفتمان پهلوی، اسلام را جایگزین آن کرد. اساساً فضای بینشی امام درباره مقوله رهبری سیاسی با آنچه در ذهن بسیاری از فعالان برجسته و مشهور سیاسی وجود داشت، متفاوت بود. انگیزه امام از ورود در عرصه سیاست و بر عهده گرفتن مسئولیت و رهبری یک انقلاب بزرگ، تنها انجام تکلیف الهی [آرمان گفتمانی] بود. وجود این انگیزه در امام خمینی (ره) عمیق ترین

دوران‌دیشی‌ها و آینده‌نگری‌ها را در تصمیمات و روش سیاسی ایشان ایجاد می‌کرد (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۶۵).

۴) امام خمینی (ره): رهبری دینی و تولد گفتمان سیاسی

۴-۱) ارائه طرح برای آینده

پس از اوج‌گیری نهضت روحانیت و قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و در شرایطی که نیروهای انقلابی و مبارز، ضرورت ایجاد یک تحول اساسی را در جامعه احساس می‌کردند، رهبری یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های گفتمانی و یا جنبش اجتماعی بود. دو تجربه ناکام در ذهن عمومی جامعه وجود داشت که هر طرحی برای مبارزه با حکومت پهلوی را به چالش می‌کشید؛ مبارزات دوره مشروطیت و انحراف آن به نفع استعمار انگلیس که به استقرار رژیم پهلوی انجامید و نیز مبارزات ملی شدن صنعت نفت و عدم مدیریت موفق آن در نیل به اهداف، که عملاً دیکتاتوری و وابستگی بی‌قید و شرط شاه به آمریکا را در پی داشت، استراتژی مبارزه و هدف گروه‌های مخالف با شاه را با دشواری مواجه می‌ساخت. از یک سو مبارزه با استبداد و وابستگی شاه در چارچوب قانون اساسی و رژیم سلطنتی ناموفق می‌نمود و از سوی دیگر، طرح هر گونه جایگزینی در شرایط حاکمیت نظام دوقطبی در ساختار سیاسی بین‌الملل، همسایگی دیوار به دیوار ایران با شوروی و نیز نفوذ عمیق آمریکا در لایه‌های مختلف اقتصاد و سیاست و فرهنگ کشور- بسیار حساس و خطیر تلقی می‌شد.

در این هنگام نظریه سیاسی امام خمینی (ره) در قالب کتاب «ولایت فقیه یا حکومت اسلامی» که در سال ۱۳۴۹ منتشر شد، خلأ طرح جایگزین و رهبری را برای جنبش اجتماعی پر کرد. این کتاب که از مباحث فقهی امام در نجف اشرف اقتباس و تدوین شده بود دور از چشم مأموران ساواک و دست به دست در میان نیروهای انقلابی می‌گشت و اندیشه نظام سیاسی اسلام را به مخالفان دولت پهلوی یا گفتمان سکولار-ناسیونال حاکم القاء می‌کرد. اهمیت و تأثیر این کتاب در آن زمان برای جهت‌دار کردن مبارزه و برانگیختن مباحث تحقیقاتی و علمی پیرامون چگونگی تشکیل حکومت جایگزین دینی به جای سکولار با توجه به اقتضات زمانی و تجربه‌های ناموفق متقدین حکومت تا جایی بود که نوعی اجماع را در بین جریان‌های سیاسی جهت استفاده از اسلام برای مخالفت با دولت پهلوی فراهم ساخت. رهبران نیروهای ملی‌گرا همچون بازرگان، چپ‌گرا همانند شریعتی و آل‌احمد، سازمان مجاهدین همچون بنی‌صدر هر کدام به تفسیر دینی برای مبارزه با شاه روی آوردند. نتیجه این اجماع و فعالیت منظم جامعه روحانیت برای اسلامی شدن مبارزه، به آماده شدن ذهنیت مردم برای پذیرفتن

اسلام سیاسی جهت تنظیم امور اجتماعی و سیاسی آنان بود.

استراتژی مبارزه امام، در کتاب ولایت فقیه نقش رهبری را فراتر از شخص در نظریه وبر تعریف نمود و استفاده از اعتقادات دینی برای مبارزه با شاه به پیدایی گفتمان انقلاب اسلامی انجامید. این رویکرد امام به نقش رهبری و استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی نشان دهنده آن است که استراتژی آینده-نگر، واقع بینانه و دراز مدت امام فراتر از جنبه سلبی و طرد حکومت شاه بوده بلکه دارای جنبه ایجابی و اثباتی نیز هست. این عامل قطعاً در شکل‌گیری رهبری بلامنازع امام مؤثر بود و چشم‌انداز روشنی را برای مبارزه ترسیم می‌کرد (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۶۶).

۲-۴) رهبری امام (ره) و سیاسی شدن روحانیت به مثابه گفتمان دینی

بررسی ریشه‌های پیروزی انقلاب اسلامی بیانگر آن است که در ابتدای دهه ۴۰ شمسی، روحانیت و علمای اسلام با همراهی و تشویق امام (ره) به شکلی فعال وارد جریانات سیاسی شدند و یا اینکه مبانی نظری گفتمان اسلام سیاسی شیعی را تعریف کردند. روحانیون به رهبری امام و ده‌ها اعلامیه فردی و جمعی علیه شاه و حکومتش در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و لایحه کاپیتولاسیون صادر کردند (روحانی، بی‌تا: ۲۰۵). امام (ره) با بیش و دورنگری رهبری خود در ابتدای دهه چهل خواستار شروع مبارزه روحانیت تا سرنگونی نظام پهلوی شدند. اراده امام در برکناری حکومت سکولاریستی شاه و برپایی حکومت دینی تغییر اساسی در روش مبارزه با حکومت وقت شد. این گفته شاید با نظر حامد الگار منطبق باشد که «علماء و روحانیت بارها در دستیابی به هدف‌های فوری سیاسی موفق بودند. با این وجود هنگامی که جریانات ویژه‌ای پیش می‌آمد که به تصمیم و شهادت بیشتری نیاز داشت، غالباً قدرت پیش‌بینی نتایج و حتی توجه به نتایج بعدی را نداشتند» (رجبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۳).

نقش رهبری امام در خارج ساختن روحانیت از حوزه خاص دین و وارد ساختن آنها به حوزه عام سیاست عاملی در دهه چهل و پنجاه گاه با مخالفت علمای سستی روبرو می‌شد. در این وضعیت، پاره‌ای از مراجع خواهان توقف مبارزه قهرآمیز امام (ره) علیه رژیم شاه می‌گردند. امام (ره) در این باره اظهار می‌دارند: «بعضی از آقایان از قم به من نوشتند که آقا دیگر بس است؛ این شاه ماندنی است؛ دیگر بس است، خوب، اینها نمی‌دانستند قضیه را و معذور بودند و خیرخواه.» (روحانی، ۱۳۷۱: ۱۵۳). امام (ره) در اظهارات آن مقطع زمانی، تقیه و سکوت در مقابل رژیم شاه را گناه کبیره می‌دانند و شدیداً از مراجع و روحانیت برای دفاع از اسلام، استمداد می‌طلبند: «والله گناهکار کسی است که داد نزند؛ والله مرتکب کبیره است که فریاد نزند. ای سران اسلام، به داد اسلام برسید. ای علمای نجف، به داد اسلام

برسید. ای علمای قم، به داد اسلام برسید؛ رفت اسلام.» (روحانی، بی‌تا: ۷۲۲) «حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است، قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب است. (و لو بلغ ما بلغ)». (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۴۰).

با تبعید امام(ره) به ترکیه و نجف، ایشان عمل به وظیفه شرعی را برای روحانیت در کتابهای تحریرالوسیله، البیع و ولایت فقیه از فراخوانی روحانیت و مراجع و دلایل حضور آنها به مبارزه سیاسی صحبت می‌کند. به نظر امام چه در ابتدای دهه چهل در ایران و شروع مبارزه و چه در تبعید سکوت روحانیت به معنای تأیید اعمال رژیم پهلوی است. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «من احساس تکلیف می‌کنم که در فرصت‌ها راجع به گرفتاری‌های مسلمین تذکراتی بدهم... برابر این گرفتاری‌ها و مصایبی که بر مسلمین وارد شده است، من چه کنم؟ به شما درس اخلاق بگویم؟ در شرایطی که مسلمین و اسلام را دارند از بین می‌برند؛ اساس اسلام و مسلمین را دارند از بین می‌برند؛ بنشینم تهذیب نفس بگویم؟ مهذب نیستم که در فکر اسلام و امت اسلام نیستم، اگر مهذب بودیم، در فکر بودیم» (بی‌تا، ۱۳۶۶: ۱۱۷، ۱۱۶). «حضرات روحانی و مراجع اسلام، راضی به محو حوزه‌های دینی با ذلت و خواری نشوند و مرگ با عزت از زندگی با ذلت و تحت اسارت، بهتر است. از خداوند بزرگ، عظمت اسلام و مسلمین را خواستارم» (روحانی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۱۶-۲۱۵).

امام(ره) در کتاب «ولایت فقیه» تقیه و سکوت روحانیت، مراجع و فقها را در وقتی که اصول و حیثیت اسلام در خطر است، جایز نمی‌دانند (خمینی، بی‌تا: ۱۷۶-۱۷۵). به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای: «در دوران اختناق و در مقابله با حوادث سهمگین سال‌های تبعید امام خمینی(ره)، مواردی پیش آمد که صدای امام(ره)، تنها صدای تهدید کننده‌ای بود که از حوزه علمیه برخاست و به نهضت شور و توان بخشید» (انصاری قمی، ۱۳۷۳: ۱۱۶). با از سرگیری نهضت در سال ۱۳۵۶، رؤس علمای اسلام و مراجع، در جریان مبارزه قرار گرفته و مجدداً وارد صحنه شدند و به همراهی امام(ره) پرداختند؛ اگرچه باز در نحوه مبارزه، اختلاف نظرهایی وجود داشت. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در این باره می‌گوید: «ما این اختلاف نظر را در دوران مبارزه در ایران هم داشتیم. ما تا این اواخر، تا پیش از پیروزی انقلاب، سر خیلی از مسائل ساده بین علمایمان - با حسن نیت - اختلاف نظر بود، حتی در مبارزه با خانواده پهلوی، و بر این وضع پیروز شدیم» (بی‌تا، ۱۳۶۴: ۵۰). این گفته‌ها گویای آن است که امام در طول دو دهه مبارزه با شاه توانستند روحانیت را وارد عمل و نظر سیاسی بنمایند.

ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «از آن توطئه‌ها و مفاسدی که از انزوای متدینین پیش آمد و سیلی‌ای

که اسلام و مسلمین خوردند، عبرت بگیریم و بدانیم و بفهمیم که نظام اسلام و اجرای احکام آسمانی آن و مصالح ملت و کشور اسلامی و حفظ آن از دستبرد اجانب، بستگی به دخالت اقشار ملت و به ویژه روحانیون محترم و مراجع معظم دارد و اگر خدای نخواستہ بر اسلام یا کشور اسلامی از ناحیه عدم دخالت در سرنوشت جامعه لطمه و صدمه‌ای وارد شود، یک یک مقام ملت در پیشگاه خدای قهار و توانا مسئول خواهیم بود و نسل‌های آینده ممکن است از انزوا و کناره‌گیری‌های کنونی، مورد هزارگونه تجاوز واقع شوند و ما را نبخشند.» (خمینی، ۱۳۶۵، ج ۱۸: ۲۳۱، ۲۳۲). امام (ره) به این امر مهم حتی در وصیت‌نامه‌شان نیز تأکید نموده‌اند: "به جامعه روحانیت، خصوصاً مراجع معظم وصیت می‌کنم که خود را در مسائل جامعه، خصوصاً مسائلی مانند انتخابات رئیس جمهور و وکلای مجلس کنار نکشند و بی تفاوت نباشند" (خمینی، ۱۳۶۸: ۱۸). خلاصه مبحث این که امام با سیاسی ساختن دین و تبدیل آن به یک گفتمان از مفسران و مروجین دین یعنی روحانیت کارگزاران گفتمانی ساختند که برای بدست‌گیری قدرت سیاسی و انتظام امور اجتماعی بوسیله سیاست وارد عرصه سیاسی شوند.

۵) روحانیت و انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی مراجع و روحانیت در صحنه‌های مختلف انقلاب حضور یافتند و عملاً عرصه سیاسی گفتمان اسلام سیاسی را بدست گرفتند. با به حاشیه رفتن گفتمان سکولار-ناسیونال پهلوی، همه عرصه‌ها و حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور قرائت دینی گرفت و روحانیت وارد عرصه عمومی سیاست شد. به واقع گفتمان دینی با گسترش حوزه عمل خود، هژمونی فکری و عملی خود را بر ذهن و عین جامعه ایران گسترش داد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۲: ۴۱۲) این حضور پررنگ روحانیت، از نقش رهبری سیاسی امام نشئت می‌گرفت که بر حفظ اصالت اسلامی نهضت تأکید داشته و سعی می‌کردند با تذکرات و انتقادات خود، اصالت دینی را یادآور شوند. امام با تأکید بر حضور روحانیت در همه حوزه‌ها باعث شدند تا مراجع در همه عرصه‌ها در زمان پیروزی انقلاب دخالت کنند: «شهرت دارد که نه تنها آیت‌الله شریعتمداری که در خلال سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ شمسی) علیه سیاست‌های دولت سخن می‌گفت، بلکه اکثر رهبران مفسر روحانی که به نام آیت‌الله‌العظمی معروف می‌باشند، در زمینه‌های مختلف و به درجات گوناگون با افکار و سیاست‌های خمینی موافقت» (کدی، ۱۳۷۰: ۳۸۷).

۵-۱) اجماع سیاسی روحانیون و سیادت کاریزماتیک امام خمینی (ره)

گرچه تلاش امام خمینی (ره) همواره بر طرح مسائل حکومت اسلامی در چارچوب سیادت

شرعی - قانونی بود، لیکن خواسته یا ناخواسته شخصیت برجسته معنوی ایشان تأثیرات ژرف خود را بر جای می‌گذاشت. از این‌روی نمی‌توان پذیرفت که امام خمینی (ره) آن خصلت‌های معنوی و صیانت نفسی که موجب برجستگی ایشان نسبت به دیگران و توجه شوق‌انگیز مردم به ایشان شده بود را کنار گذاشته و در قامت شخصیتی صرفاً متصلب بر شریعت و قانون ظاهر گشته باشد. مردم عموماً و پیروان ایشان خصوصاً، همین برداشت را از امام داشتند. با این وصف به نظر می‌آید امام خمینی (ره) فراتر از سرمایه معنوی خود یا همان اقتدار کاریزماتیک بهره گرفته است.

امام خمینی (ره) چه ویژگی‌هایی داشت که شخصیت وی را مستعد الگوهای کاریزمایی و بر نموده و تبدیل به سوژه‌گفتنمانی در تحلیل‌گفتمان نموده است. از آنجا که کاریزما، اساساً مفهومی تفهیمی است و به تصویرهایی که افراد در ذهن خود از رهبر دارند، مربوط می‌شود، باید ویژگی‌های مورد بحث را از دریچه چشم مریدان رهبر کاریزما مورد بررسی قرار داد. تصویری را که مریدان از امام در ذهن داشتند را می‌توان در سه کلمه خلاصه کرد: «مقدس، مبارز، مظلوم» (ویر، ۱۳۷۴: ۶۳).

نقش رهبری در فرهنگ شیعه که الگوهای شخصیتی خاصی را در خود دارد با درجات مختلف حامل ویژگی‌های کاریزما و فراتر از آن در نظریه وبر است. ویژگی‌های فراکاریزماتیک رهبری در فرهنگ شیعه بر این نکته تأکید دارد که رهبران در گفتمان شیعی انسان‌هایی معمولی هستند که در اثر تقوا، ممارست در عبادات و اعمال دینی، به کیفیات معنوی ویژه دست پیدا می‌کنند و از انسان‌های عادی فاصله گرفته می‌توانند در مدیریت امور اجتماعی و سیاسی نقش بازی کنند. کیفیات معنوی و توان مدیریتی رهبران دینی در گفتمان شیعه باعث می‌شود تا توانایی‌های منحصر به فرد به آنها نسبت داده - شود: مانند داشتن آگاهی از اموری که برای انسان‌های دیگر مکشوف نیست و وسیله نزول نعمت و برکت برای مردم است. هر چند این مقدسات در میان اقشار مختلف جامعه یافت می‌شوند، علمای برجسته و مراجع، بیشترین کاندیدای دستیابی به این مقام را تشکیل می‌دهند؛ چون اساساً یکی از شرایط رسیدن آنها به جایگاه روحانی بالا، رعایت تقوا و پرهیزگاری است. امام خمینی (ره) چه به عنوان یکی از مراجع چندگانه و چه به عنوان انسان عارف مسلک و با تقوایی که از جاذبه‌های دنیایی گریزان بود، مصداق چنین الگوی مقدسی محسوب می‌گردد.

عنصر مبارزه و مخالفت امام با رژیم پهلوی باعث شد تا مردم ویژگی‌های علمی، اخلاقی و عرفانی امام را در ظرفیتهای کمتر در شخصیت دیگر روحانیون ببینند و نظر آنها را قبل و بعد از انقلاب در امور اجتماعی و سیاسی بپذیرند. مردم امام و روحانیت را به عنوان انسان مقدسی که رودرروی شاه

ایستاده است، می ستودند. امام تنها مجتهدی با این جایگاه بود که آشکارا به شاه و مفسد حکومت او حمله می برد؛ پیوندهای شاه با اسرائیل و وابستگی هایش به آمریکا را تقبیح می کرد؛ به مسائل سیاسی و اجتماعی توجه خاص داشت و تفسیری سیاسی و انقلابی از مفاهیم مذهبی به ظاهر فردی (مانند امر به معروف و نهی از منکر) ارائه می داد؛ مبارزه با شاه را فدای هیچ مصلحت دیگری نمی کرد و در قضیه فلسطین، از فلسطینیان حمایت می کرد و آشکارا به اسرائیل و آمریکا می تاخت. در فضای کوشندگی سیاسی دهه های چهل و پنجاه ایران که مبارزه و ستیزه، ارزش بی سابقه ای بویژه برای جوان ها و دانشجویان یافته بود و تا حدی تحت تأثیر موج انتقاد نسبت به رژیم که با فضای باز سیاسی آغاز شده بود، مبارز بودن امام، او را به سمبل و نماد مبارزه تبدیل کرد. ممنوعیت مطرح شدن نام امام از سوی رژیم، تصویر قدرتمندی از امام به عنوان کسی که شاه از او می ترسید، در جوان ها به وجود آورد و آگاهی از حساسیت رژیم به این نام، مطرح کردن کلمه «خمینی» را وسیله ای برای ابراز اعتراض و عصبانی کردن حکومت ساخته بود (روحانی، ۱۳۶۴: ۲۴۶).

جنبه دیگر رهبری امام و سیاسی شدن روحانیت، به تحمل رنج هایی که در اثر مبارزه و مخالفت با شاه متحمل شده بود مربوط می شود. مطابق عرف جامعه مذهبی، انسانی با ویژگی های قدسی یاد شده، موجودی است که از حریم ویژه ای برخوردار است. در طول مبارزه امام و روحانیت با رژیم پهلوی نه فقط شاه این حرمت را پاس نداشت، بلکه با تبعید و دور نگهداشتن وی از وطن، توهین به او و به شهادت رساندن فرزندش، به وی ظلم کرده بود. بنابراین مریدان امام، وظیفه اصلی خود را رفع ستم از او و دفاع از حریم اش می دانستند و این موضع، به دلیلی برای مبارزه و انگیزه ای برای حرکت انقلابی مردم به رهبری حضرت امام تبدیل شده بود. مطرح کردن تقاضای بازگشت امام به وطن در شعارها، قطعنامه ها و دیگر ارتباطات انقلابی، نشان دهنده این گرایش در میان مردم بود (بشیریه و حسینی، ۱۳۷۸: ۱۱۸، ۱۱۶).

نتیجه گیری

رهبری امام خمینی (ره) و فعال شدن گفتمان سیاسی روحانیت، با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی ایران دوره پهلوی گویای آن است که جامعه ایران در پی یافتن رهبری سیاسی بود که ویژگی های کاریزماتیک داشته باشد تا بتواند از هویت دینی و ملی ایشان در عرصه داخلی و بین المللی دفاع نماید. امام خمینی (ره) در بخش رسمی اداره حکومت و رهبری جامعه همواره بر مبنای نوعی سیادت

تلفیقی (شرعی - قانونی) رفتار می‌کردند. اگر در نظریه وبر سیادت قانونی چارچوبی شکلی است که قابلیت انطباق با محتوای شریعت اسلامی را دارد؛ از این رو امام خمینی هرگز سعی نکردند از این نوع سیادت عقلایی در جهت تأمین مصالح دین و ملت بهره‌برداری نکنند. دغدغه حفظ و تداوم نظام اسلامی در اندیشه امام، مهم‌ترین عامل در اهتمام ایشان بر ابتنای رهبری حکومت بر سیادت شرعی و قانونی یا فراکاریزمایی بود که همان نقش رهبری در نظریه تحلیل گگتمان لاکلا و موفه است.

بر طبق نظر لاکلا می‌توان گفت که در بخش غیررسمی رهبری حکومت، گرچه امام خمینی مجالی وسیع برای بهره‌گیری از سرمایه‌های معنوی یا شخصیت کاریزمایی ایجاد کرده بودف اما بیشتر متمرکز بر نقش رهبری در گگتمان بود تا اینکه بخواهد از نقش رهبری کاریزماتیک در نظر وبر به نفع خود استفاده نماید. امام در چارچوب توصیه‌های اخلاقی از سیادت کاریزمایی خود استفاده می‌کرد و در نقش یک سوژه سیاسی تعریف مرزهای گگتمانی، معنادهی به دشمن، برساختن و ساختارشکنی؛ هژمونیک سازی اسلام سیاسی، مفصل‌بندی و تعریف زنجیره هم‌ارزی نقش گگتمانی برعهده داشتند.

در نتیجه می‌توان گفت که مطابق ترکیب نظر رهبری در اندیشه وبر و رقابت گگتمانی نزد لاکلا و موفه یافته‌های مقاله بر این نکته تأکید دارد که در جریان پیدایی، پیروزی و تثبیت انقلاب اسلامی امام توانست تا با وارد ساختن روحانیت به عرصه سیاسی دلیل بر آن باشند که پیروان ایشان بدون اینکه مجبور به اطاعت از فرمان‌های رهبر باشند، به او ارادت می‌ورزیدند و به خواسته‌هایش عمل کردند. بدین ترتیب، توصیه‌های اخلاقی امام زمینه‌ای کاملاً مساعد برای اعمال سیادت شرعی - قانونی در بخش رسمی حکومت فراهم می‌ساخت. عظمت و هنر امام خمینی در همین امر نهفته است که با التفات کامل به جایگاه هر یک از سه نوع اقتدار سیاسی، در موقعیت‌های اجرایی یا گگتمانی توانستند تجربه‌ای موفق از تلفیق انواع اقتدار در مدیریت سیاسی را برای جامعه بشری به یادگار گذارد. ایشان در پی تأسیس نظام یا گگتمان کارآمد و جامعی بود که هر سه نوع اقتدار بتوانند در جایگاه و موقعیت مناسب خودشان در پیشبرد مقاصد عالی نظام اسلامی تأثیرگذار باشند.

منابع

- اشمیت، کارل. (۱۳۹۳). مفهوم امرسیاسی. ترجمه یاشار جیرانی. تهران: انتشارات ققنوس.
- انصاری قمی، ناصرالدین. (۱۳۷۳). آیت‌الله العظمی گلپایگانی، فروع فقاقت، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- براون، ادوارد. (۱۳۸۰). انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه مهری قزوینی. تهران: نشر کویر.
- بشیریه، حسین؛ حسینی، حسین. (۱۳۷۸). فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۶-۱۳۵۷)، مدرس، (۴)، ۱۱۳-۱۲۳
- بی‌نا. (۱۳۶۴). حکومت در اسلام. مقالات سومین کنفرانس اندیشه اسلامی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- بی‌نا. (۱۳۶۶). در جستجوی راه از کلام امام، (دفتر ششم) رهبری انقلاب اسلامی. چاپ دوم. تهران: نشر امیرکبیر.
- حاضری، علی محمد. (۱۳۷۷). ارزیابی نظریه کاریزما در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی ایران. مجموعه مقالات دومین کنگره امام خمینی و احیای تفکر دینی. ج ۳. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران. تهران: نشر امیرکبیر.
- حسینی خامنه‌ای، علی. (۱۳۷۲). پیام به کنگره دایرةالمعارف اسلامی. کیهان. ۱۴۹۸۳.
- حسینیان، روح‌الله. (۱۳۸۰). تاریخ سیاسی تشیع تا تأسیس حوزه علمیه قم (مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ذوعلم، علی. (۱۳۸۴). تکامل یا کاریزما؟ (روند شکل‌گیری رهبری امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی). ماهنامه زمانه، ۴(۳۷)، ۶۶-۶۲
- رجبی، محمدحسن. (۱۳۷۱). زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، از آغاز تا تبعید. ج ۱. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روحانی، حمید. (۱۳۶۴). نهضت امام خمینی. ج ۲. تهران: واحد فرهنگی بنیاد شهید با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- روحانی، حمید. (بی‌تا). نهضت امام خمینی. ج ۱، قم: انتشارات دارالفکر.
- سلطانی، علی اصغر. (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ اکوانی، حمداله؛ سپهدارنیا، سیروس. (۱۴۰۲). ساختار اجتماعی، بینش سیاسی و

الگوی کنش‌گری روحانیت در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳(۴۶)،

۸۷-۱۰۷

شفیعی سیف‌آبادی، محسن؛ سمیعی اصفهانی، علیرضا. (۱۴۰۰). مطالعه مقایسه‌ای عوامل نقش‌آفرین در تفاوت موضع‌گیری سیاسی آیت‌الله بروجردی و امام خمینی براساس الگوی مفهومی امیلیو بتی،

مطالعات راهبردی بسیج، ۲۴(۹۳)، ۱۳۶-۱۰۷

عیوضی، محمد رحیم. (۱۳۸۶). روحانیت شیعه و تحولات سیاسی-اجتماعی. زمانه، ۶(۵۷)، ۳۴-۱۸

کدی، نیکی. آر. (۱۳۷۰). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالکریم گواهی. تهران: انتشارات قلم.

لاکلاو، ارنستو. (۱۳۷۹). واسازی، عمل‌گرایی، هژمونی (بخش نخست). ترجمه مراد علی صدوقی. مجموعه

مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی. تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.

مک دائل، دایان. (۱۳۷۷). مقدمه‌ای بر نظریات گفتمان. ترجمه حسینعلی نوذری. گفتمان، ۲(۲)، ۲۶-۵۷

موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۹). صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی). ج ۲۱. تهران: مرکز

مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۱). صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی). ج ۱. تهران: مرکز مدارک

فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۵). صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی). ج ۱۸. تهران: مرکز مدارک

فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۳۸). وصیت‌نامه سیاسی-الهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۹). ولایت فقیه. قم: انتشارات آزادی.

موسوی خمینی، روح‌الله. (بی‌تا). صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۲، تهران: مرکز مدارک

فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۹). صحیفه امام، ج ۲-۳-۶-۱۵-۲۱. چاپ دوم. تهران: مؤسسه تنظیم و

نشر آثار امام خمینی.

مهدی‌زادگان، داود. (۱۳۸۴). شیوه رهبری امام خمینی. علوم سیاسی، ۸(۲۹)، ۱۶۸-۱۴۷

ویر، ماکس. (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری. تهران: انتشارات مولی.

هادیان، ناصر. (۱۳۷۵). نظریه اسکاچپول و انقلاب اسلامی. راهبرد، ۳(۹)، ۱-۲۶.

هوراث، دیوید. (۱۳۷۹). نظریه گفتمان. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. مجموعه مقالات، «گفتمان و تحلیل گفتمانی». تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیس؛ لوئیس. (۱۳۹۰). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Laclau, E. & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*, London: Verso.

Laclau, E. & Mouffe, C. (1987). Post-Marxism without Apologies, 'New Left Review', 166, 79-106

Torfinn, J. (1999). *New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe, and Zizek*. Oxford Blackwell.